

پوریا آذر با بجایانی و فیلمنامه بهبهانی نیا نیز سیر داستانی‌اش را از ایجاد یک داغ بزرگ و یک فقدان سنگین آغاز می‌کند و در حادثه تصادف، پدر (فرهاد آبیخ) و مادر (مانده طهماسبی) یا به عبارتی تکیه‌گاه‌های خانواده‌اش را از ادامه زندگی و همراهی با پنج فرزندشان محروم می‌کند. بهبهانی نیا مثل همیشه راوی قصه‌ای است با محوریت خانواده و اینبار کمی مهیب‌تر، هجرت همزمان را برای پدر و مادر و به تبع آن استیصال و احساس بی‌پناهی را بسیار سنگین‌تر، تقدیر فرزندان و بازماندگانی می‌کند که پیش از این آرزوهای دور و دراز زیادی در سر می‌پروراندند. بهبهانی نیا می‌داند در ریغ کردن همراهی پدر و مادر چه آوار سنگینی است بر سر زندگی فرزندانش و روایت تصویری‌اش چه گرم‌امیداشت مؤثری است از حفظ کانون گرم خانواده و البته چه اندرز ارزشمنندی برای قدردانی از صاحبان این نهاد مهم و امن.

#### هویت گمشده

موضوع هویت گمشده نیز از جمله سوژه‌ها و راهکارهای مورد علاقه بهبهانی نیا در بنیان‌گذاری و پیاده‌سازی مفاهیم انسانی مورد نظرش بوده است. بهبهانی نیا در «خانه پدری» راوی زندگی زنی به نام سارا با بازی شقایق فرحانی می‌شود که در سنین بزرگسالی متوجه می‌شود خانواده‌ای که در آن بزرگ شده، خانواده واقعی‌اش نیستند و جستجویش در یافتن پدر و مادر واقعی و مصائب و حوادث پیرامونش دستمایه داستان «خانه پدری» می‌شود. مثل بسیاری از فیلمنامه‌هایش، روایتش متشکل از قطب‌های خیر و شر و چاشنی هویت گمشده است؛ چاشنی دلپذیری که در «خاک سرخ» و «ترانه مادری» نیز مینا، ورودی و عامل چالش‌های روایی است و حتی در «برف بی‌صدا» می‌بارد؛ نیز چند قطره‌ای از این چاشنی، سر داستان احمد و پدرش چکانده است. در «خانه پدری» اما به نوعی محرک قصه است و در «خاک سرخ» نیز همین‌طور. در «خاک سرخ» زنی بعد از آگاهی از هویت سال‌ها مخفی مانده‌اش، راه زادگاهش خرمشهر را در پیش می‌گیرد؛ زادگاهی درگیر با جنگی سخت و تحمیلی تا حکایت وصل بر خلاف میل و انتظار ما، ولی بر اساس اقتضات داستانی مسیری باشد پر از خوف و رجا، فصل و وصل و البته پر از رنج، آسیب و هجران، جهت‌آشنایی ما با روزهای سخت رفته بر مردمان این شهر؛ روایتی از دل آتش و انفجار، آمیخته با نمایش رشادت و ایثار مردم در حفظ آخرین علائم حیاتی شهر، به امید پیوند دوباره با زندگی. دلواپسی ما برای پیوند دوباره اعضای خانواده محبوب نیز به مثابه همان نگرانی توأم با حس وطن‌پرستی برای برگشت امید و جریان افتادن دوباره زندگی در این شهر برای مردمانش هست.

رویکرد مضمونی و محتوایی «ترانه مادری» نیز منشعب از هویت پنهان مانده این‌بار برای دو برادر به نام‌های پویا و بهرام با بازی محسن افشانی و سیاوش خیرابی است. «ترانه مادری» روایت برادران یتیمی است که از یک طرف مصلحت‌وازی سوی دیگر اختلاف، هویت آن‌ها را مخفی و سرپرستی‌شان را در اختیار خاله (فاطمه گودرزی) و دایه‌شان (دانیال حکیمی) قرار داده و میانشان فاصله جغرافیایی می‌اندازد تا اینکه قبولی‌شان در یک دانشگاه عاملی می‌شود برای ارتباط نزدیک‌تر و بستری برای پرده برداشتن از رازی قدیمی. این شگرد امتحان پس‌داده، پیش‌برنده بخشی از قصه سریال «کیمیا» نیز هست. جایی که آرش مشفق با بازی پوریا سرخ تا سنین جوانی هویت مادر (مهرابه شریفی نیا) را از فرزندش (کلوریا هاردی) مخفی نگه می‌دارد و بخش مهمی از جذابیتهای داستانی سریال به جنبش و تکاپوی طرفین ماجرا برای پرده‌برداری از این هویت پنهان شده و لحظات تلخ و شیرین جدایی و وصال بازمی‌گردد.

#### قطب خیر و شر

روایت‌های بهبهانی نیا از ابتدا تا همین آخری («برف بی‌صدا» می‌بارد) همیشه متشکل از قطب‌های خیر و شر بوده است: خیرهایی در قالب قهرمان‌هایی اغلب زن که به ترتیب در «خانه پدری»، «ترکس»، «ترانه مادری»، «کیمیا» و «برف بی‌صدا» می‌بارد؛ به نحوی نماد و نشانی بودند از زنان مستقل و فاعل و کارآفرین که حتی در مقابل رفتار سلطه‌جو و کینه‌ورزانه مردان این آثار قد علم کردند.

قطب‌های منفی آثارش هم معمولاً از نوع پر درسرش بوده‌اند و صاحب‌کینه‌ای قدیمی متأثر از یک سوءتفاهم و تصور اشتباه که نهایتاً به قربانی شدن خودشان در انبوهی از باورهای غلط می‌انجامید. جباری «خانه پدری» با بازی مهدی فتحی که کینه و کدورتی ناشی از دنیاطلبی او را به وادی دشمنی با خود و پیرامونش می‌کشاند در واقع از این قبیل افرادی است که در فیلمنامه‌های آثار بعدی بهبهانی نیا نیز با شمایی مشابه و قبایی متفاوت و با شدتی کم و بیش حضور داشته‌اند. شوکت سریال «ترکس» با بازی حسن پور شیرازی نیز بنای شخصیتی‌اش ناسازگاری و عناد در زمانی است که منافع و مطامع دنیاپی‌اش را در خطر می‌بیند. پسرش بهروز (مهدی سلوکی) خلاف عقیده او قرار است مسیر دلش را در پیش بگیرد و زندگی تازه‌ای را آغاز کند و شوکت که عایدی این وصلت با طبقه بسیار پایین‌تر از خودشان را هیچ می‌بیند، شروع می‌کند



داستان‌ها و روایت‌های آثار بهبهانی نیا همیشه حول محور خانواده و زندگی گذشته و حفظ حریم و حرمت خانوادگی در تمامی ابعادش همواره مسئله‌اش بوده است. «خانه پدری» که از همان نام پیداست چنین نام‌گذاری را دنیال می‌کند و در حال تبیین همین نگاه خانوادهمحور برای گردهمایی تک‌تک اعضای خانواده کنار یکدیگر است

به سنگ‌اندازی و تخریب و از هیچ رفتار غیرانسانی نیز فروگذار نمی‌کند تا اینکه پسر از سر ناچاری و وابستگی مالی، قدم در راه خواسته پدر می‌گذارد؛ حال اینکه فرجام کار، ضربه‌ای مهلک به خود شوکت و زمین‌گیر شدن او و مغلوب و مغموم شدن فرزندی است که بعد از تجربه یک زندگی پردرد و بی‌سرانجام با زخم‌هایی عمیق باید قدم در راه اصلاح گذشته و اثبات خویش بگذارد و در پی ترمیم تمام پل‌های شکسته پشت سرش باشد.

فرخ به عنوان قطب منفی داستان سریال «ترانه مادری» با بازی دانیال حکیمی نیز به سان قبلی‌ها، وجودش از کینه‌ای قدیمی با چاشنی منفعت‌جویی بی‌حد و حصر پر است. فرخ در تمام سریال مترصد فرصتی برای تصاحب خانه‌ای است که سهم خواهرزاده‌های یتیمش است، تا اینکه بالاخره سرش به سنگ می‌خورد تا حق به‌حق‌دار برسد. ساسان سریال «فاصله‌ها» با بازی نیما شاهرخ‌شاهی نیز به نوعی بدمن قصه این اثر محسوب می‌شود که تقریباً در تمام سریال به هر حیل‌های برای فریب رقیفش سعید با نقش آفرینی شاهرخ استخری متوسل می‌شود تا دغدغه‌های غیرقانونی و غیرانسانی‌اش را عملی کند. شهرام کامفر به عنوان مأمور امنیتی سریال «کیمیا» با بازی مهدی سلطانی هم شخصیتی است که خصایل منفی مثل حسادت، عناد و کینه‌ورزی با اطرافش را در پیش می‌گیرد و سرانجام خود قربانی و کشته‌نفرتی می‌شود که بنیانگذارش بوده است.

